

پیش‌خواران

نظر و گذری بر
خاطرات بانو اقدس حسینیان

«خانه‌دار مبارز» در آینه روایت و درایت

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، خاطرات بانو اقدس حسینیان از کنشگران انقلابی و سیاسی دهه ۵۰ و ۶۰ شهر مشهد را در بر دارد. این مجموعه از سوی مرضیه ذاکری تدوین شده

و انتشارات یادیار، آن را روانه بازار کتاب کرده

است. تدوینگر این یادمان‌ها در گفت‌و شنود با

تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران در این باره

آورده است:

«یک نکته مهم و در واقع اصل اساسی که در نوشتن کتاب تاریخ شفاهی باید رعایت کنیم، وفاداری به صحت‌های راوی و اصل محتوایی است که راوی در اختیار قرار داده است. ما در نوشتن تاریخ شفاهی به هیچ وجه نباید تخیل را وارد فضای نوشتن مان بکنیم. این خط قرمز تاریخ شفاهی و در واقع مرز متمایزکننده آن از داستان است، ولی به این معنا نیست که نمی‌توانیم از ابزارهای داستان‌نویسی بهره ببریم. ما از تکنیک‌های داستان‌نویسی، برای جذاب و روان و خواندنی‌تر شدن روایت استفاده می‌کنیم، مثلاً شروع خوب، گر هافکنی، تعلیق، توصیف و شخصیت‌پردازی. همه اینها در تاریخ شفاهی هم می‌تواند وجود داشته باشد، اما تفاوتش این است که ما اینها را باید از دل خاطرات کشف کنیم، نه اینکه خودمان بسازیم و خلش کنیم. به نظر همین هم هست که کار نوشتن تاریخ شفاهی را سخت‌تر می‌کند. مثلاً ما باید تمام جزئیاتی که برای توصیف یک خانه، یک اتاق، یک حادثه و یک موقعیت نیاز هست را از دل خاطرات راوی بیرون بکشیم تا بتوانیم آن را بنویسیم، بنابراین نوشتن تاریخ شفاهی یک مرحله قبل‌تر دارد و آن تحقیق است، تحقیقی که مبتنی بر مصاحبه است، یعنی



■ مرضیه ذاکری تدوینگر اثر «خانه‌دار مبارز»

گفت‌وگو با راوی. محقق باید بتواند حرف دقیق‌تر و با جزئیات بیشتری از راوی دربردار خاطرات ببرسد و هر چقدر بتواند قصه و ماجرای بیشتری از خاطرات راوی بیرون بکشد، در نهایت متن جذاب‌تری خواهد داشت. برای همین ایده‌آل ما در تاریخ شفاهی این است که محقق و نویسنده یک نفر باشد. وقتی خود نویسنده با راوی هم صحبت می‌شود، آن حرکات و لحن راوی را از نزدیک مشاهده و درک می‌کند، خیلی بهتر می‌تواند با راوی همراهی کند و در نتیجه متن هم متن قوی‌تری خواهد شد. در کتاب خانه‌دار مبارز هر چه که آمده، تماماً مستند و حرف‌های خود راوی است. این را خانم حسینیان تأیید کرده است. ما در کتاب‌های تاریخ شفاهی، در نهایت از راوی این تأییدیه را می‌گیریم که آنچه در کتاب آمده مستند است و روایت خود راوی است. من به هیچ وجه، چیز از خودم وارد کتاب خانه‌دار مبارز و روایت خانم حسینیان نکردم. تنها کاری که من کردم، چیدن مطالب در کنار هم و از تباط دادن آن به هم بود، طوری که هم منطق درستی داشته باشد و هم خواندنی‌تر و جذاب‌تر باشد و این یعنی استفاده از همان تکنیک‌ها و ابزارهای داستان‌نویسی که بتواند در نهایت متن را به یک متن خواندنی تبدیل کند. خوشبختانه خانم حسینیان حافظه تصویری خوبی هم داشت و وقتی از جزئیات می‌پرسیدم، کمتر پیش می‌آمد که بگوید یادم نیست. خب این باز کار را برای جزئیاتی را که می‌خواهد، راحت‌تر به‌دست می‌آورد. اینکه قلم چقدر در جذاب‌تر شدن روایت تأثیر داشته را باید بقیه نظر بدهند، من نمی‌توانم بگویم، ولی در بازخوردی که در این مدت بعد از چاپ شدن کتاب گرفتم، به این هم اشاره کرده‌اند که قلم در خواندنی شدن کتاب تأثیر داشته، ولی من کلاً فکر می‌کنم موضوع فعالیت سیاسی خانم‌ها پیش از انقلاب، اساساً موضوع جذابی است و کمتر هم به آن پرداخته شده است...»

■ **انوشه میر مرعشی**

یکی از همسایگان شرقی و مهم ایران، کشور «افغانستان» است؛ کشوری که مردمانش سال‌ها از اشغال و جنگ داخلی رنج برده‌اند به همین دلیل نیز در دهه‌های گذشته افغانستانی‌های زیادی در کشور ما میهمان بوده‌اند. از آنجا که تحولات این همسایه شرقی اثرات مهمی بر کشور ما دارد، تاریخ معاصر آن نیز از اهمیت زیادی بر خوردار است. تاریخی که عملاً بسیاری از مسائل دو کشور ایران و افغانستان را به هم گره زده است. دکتر فاطمه فاطمی در سال ۱۳۴۵. ش و در شهر قندهار متولد شده است. وی از قوم قزلباش افغانستان است و از دانشگاه تهران، دکترای زبان و ادبیات فارسی دارد و علاوه بر تدریس، کار گویندگی در بخش زبان پشتو را دیورا هم انجام می‌دهد. همسر ایشان علی واحدی از مجاهدان و مبارزان افغانستانی است. از آن روی که دکتر فاطمی هم از اعضای لویه جرگه اضطراری و هم از اعضای لویه جرگه تصویب قانون اساسی کشور افغانستان بوده است یا وی درباره حوادث تاریخ چند دهه گذشته این کشور و تشکیل لویه جرگه و چگونگی تصویب قانون اساسی کشورشان در سال ۱۳۸۳. ش به گفت‌و‌شنود نشستیم.ایم. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

خانم دکتر! دوره دبیرستان شما با زمان روی کار آمدن کمونیست‌ها در افغانستان هم‌زمان شده بود. از آن دوره چه به خاطر می‌آورید؟
همانطور که اشاره کردید، در آن مقطع من محصل دوره دبیرستان بودم. من در یک خانواده مذهبی و بسیار متعصب، تربیت شده بودم و زندگی می‌کردم. به جرت می‌توان گفت در آن دوره در استان قندهار، بیشتر خانواده‌ها نسبت به زنان و دخترانشان اینگونه بودند، یعنی تعصب بیش از حد به خرج می‌دادند. به همین دلیل هم در صد بسیار کمی از خانم‌ها برای تحصیل آزادی عمل داشتند. از این روی بود که بنده از کلاس هفتم ابتدایی به بعد یا باید ترک تحصیل می‌کردم یا با چند سنتی بانوان افغانستانی (برقع) به مدرسه می‌رفتم. به سبب علاقه زیادی که در سر خواندن داشتم، قبول کردم با چادر به درس ادامه دهم. قبل از وقوع کودتای کمونیستی در افغانستان، مردم سال‌های منمادی در یک جامعه مذهبی و سنتی به سر می‌بردند و تغییرات ناگهانی در ساختار سیاسی- اجتماعی کشور برایشان



دکتر فاطمه فاطمی

قابل هضم نبود. آنان طی سال‌های طولانی با رژیم پادشاهی و قوانین آن خودشان را وفق داده و کنار آمده بودند. در سال ۱۳۵۲ بعد از کودتای محمد داودخان و تغییر رژیم شاهنشاهی به جمهوریّت، از لحاظ سیاسی و اجتماعی تغییرات چندانی که در زندگی مردم ملموس باشد، رخ نداده بود، ولی وقتی در سال ۱۳۵۷ جری شمسی، کودتای کمونیستی از سوی دو گروه سیاسی خلق و پرچم با دستمایه عقاید کمونیستی و حمایت و پشتیبانی مستقیم شوروی سابق به وقوع پیوست و اسمش را انقلاب ۷ ثور (اردیبهشت) گذاشتند، مردم در مواجهه با حجم عظیمی از تحولات منفی، مخرب و متناقض آن هم با ساختار جامعه فرهنگی و اجتماعی آن زمان، از هر لحاظ دچار سردرگمی شدند، زیرا از عقاید و دین مردم گرفته تا امورات زندگی روزمره اعم از معیشت، اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، کار و همه چیز مختل شد و هر روز دولت با صدور فرمان‌های جدید، برای مرم تعیین تکلیف می‌کرد. طبیعتاً این مسئله برای مردم بسیار سنگین بود و تحملش سخت‌تر. اغلب مشکلاتی را که شما اکنون در این کشور مشاهده می‌کنید، ثمره آن به اصطلاح انقلاب سرخ کمونیستی است که سال‌ها افغانستان را به عقب راند و میلیون‌ها نفر کشته، معلول و آواره به جامعه تحمیل نمود. به یاد دارم در آن سال‌های سرنوشت ساز، چقدر ما از درس و علم‌آموختن فاصله گرفتیم و به سوی حاشیه‌ها کشیده شدیم. مثلاً هر روز به زور دانش آموزان را به کوچه و خیابان‌های شهر می‌بردند که به طرف‌داری از دولت راهپیمایی کنند! معلمان را مجبور می‌کردند به



«از روزهای مبارزه تا نگارش قانون اساسی افغانستان» در گفت‌و‌شنود با دکتر فاطمه فاطمی

تشیع و حجاب بانوان

مورد احترام لویه جرگه افغانستان بود

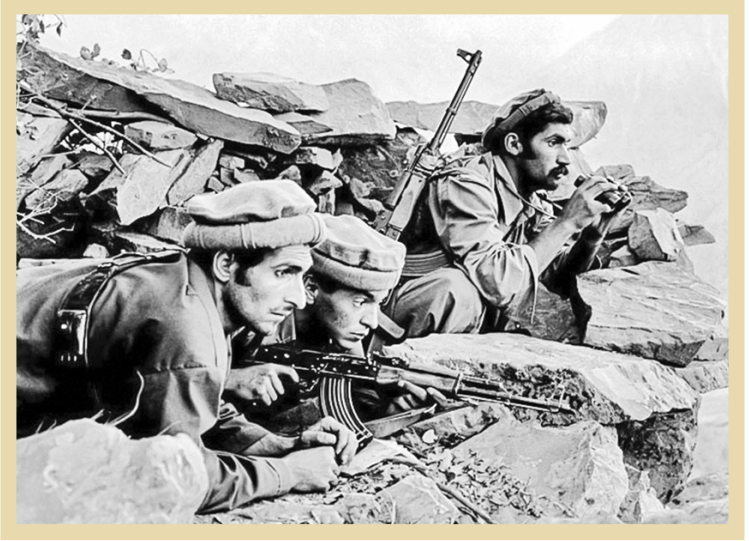
■ **دانش‌آموزان** بی‌دلیل نمره قبولی به‌دهند! با آدم‌های مذهبی و کلاً مسلمان‌ها بسیار بد رفتار می‌کردند. با محصلان با حجاب بد برخورد می‌کردند و همیشه تلاش داشتند آنها را از داشتن حجاب منصرف کنند.

آیا باز آن‌بر خورده‌ها، خاطره‌ای در ذهن دارید؟

بله، به خاطر دارم در سال آخر دبیرستان – که برای شرکت در کنکور همراه دوستانم راهی محل آزمون بودم– حتماً باید بدون چادر می‌رفتم. چادرهای خودمان را در آورديم و بر مدرسه گذاشتیم و برای کنکور با یونیفرم مدرسه رفتیم. بعد از برگشت به مدرسه، همه دخترها چادرهایشان را سر کردند و رفتند. ولی من هر چه گشتم نتوانستم برقعم را پیدا کنم. خیلی ترسیده بودم. با وحشت به اداره (دفتر مدرسه) رفتم. مدیر دبیرستان که یک آقا بود، پرسید چرا نمی‌روی؟ گفتم برقعم نیست. با مسخره گفت «دوپتا» – پارچه بزرگی که مردان افغان دور خود می‌پيچند- بپایی مدرسه را سرت بینداز و برو خانه. من خیلی ناراحت شدم و متأسلم بودم که چه کار کنم که دلش سوخت و با قول گرفتن از من که دیگر چادری سر نکنم، کشوی میزش را باز کرد و برقعم را در آورد و گفت برقع‌ت را بگیر و سعی کن دیگر آن را سر نکنی! دوره کمونیست‌ها برای مردم افغانستان، دوره سیاهی و تباهی بود. خیلی به مردم ما ظلم شد.

مبارزه با کمونیست‌ها را از چه مقطعی آغاز کردید؟

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شهید حجت‌الاسلام محمد منتظری و آقای سید محمود دعایی به قندهار آمده بودند. آنها برای شناسایی جوانان مسلمان و انقلابی و ارائه نظرات آزادی بخش امام خمینی به نسل جوان به بعضی مناطق افغانستان از جمله قندهار سفر کرده بودند. آنان در قندهار برای جذب جوانان، جلسات سخنرانی و کلاس‌های درس دایر کرده بودند که تعداد زیادی از اهل سنت و نیز شیعیان جذب آن شدند. ما هم جزو افرادی بودیم که جذب فعالیت‌های آنها شدیم. جزوات و کتاب‌های شهید مطهری، دکتر شریعتی و همچنین آثار حضرت امام خمینی (ره) از جمله کتاب حکومت اسلامی، بین ما پخش و دست به دست می‌شد. بعضاً به علت کمبود کتاب، ما از روی آنها رونویسی می‌کردیم. خود من در کلاس‌هایی که برای خانم‌ها و در خانه‌ها تشکیل می‌شد، قرآن و کتاب‌های دکتر شریعتی و شهید



برخی از مجاهدین کشور افغانستان در مصاف با ارتش شوروی سابق

د

در لویه جرگه تدوین قانون اساسی افغانستان به زنان خیلی احترام می‌گذاشتند و به خصوص خانم‌های با حجاب، بسیار مورد تکریم و تمجید شرکت کنندگان بودند. به خاطر دارم آقایان شرکت کننده در جلسه که خیلی هم متعصب و مذهبی بودند، می‌آمدند و به بنده می‌گفتند: «ما به شما به خاطر حجابتان افتخار می‌کنیم»، یعنی آنجا خانم‌های محجبه نسبت به آنها که حجاب برایشان خیلی مهم نبود، بیشتر مورد احترام بودند

مطهری را تدریس می‌کردم. هر کاری لازم بود برای کمک به مبارزان و مجاهدان انجام می‌دادیم. از همان زمان، مبارزه ما شروع شد.

مبارزات ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر رنگ‌تر شد، به خصوص وقتی پای ارتش سرخ شوروی به افغانستان رسید، مبارزاتمان هم منسجم‌تر شد. اسم گروه ما «اسلام، مکتب توحید» بود و در تمام استان‌ها و شهرها مثل قندهار، کابل، مزار شریف و... عضو داشت. هم از میان اهل سنت و هم از شیعیان. البته حکومت و کمونیست‌ها، مبارزان را سر کوب می‌کردند. واقعاً بهترین‌ها را شهید کردند. نزدیک به ۱۴ هزار جوان مجاهد و مبارز را در آن دوران شهید کردند. چند نفر از دوستان مبارز ما در کابل شناسایی شدند. با شناسایی آنها خانه ما محاصره شد و چون جانمان در خطر بود با برادرم با هر مشکلی که بود از قندهار بیرون آمدیم. به یاد دارم موقع رفتن از خانه، مادرم گریه می‌کرد و خیلی برایمان نگران بود. ما همراه با یک گروه مبارز – که چند خانم هم میان آنها بود- راهی پاکستان شدیم.

در چه مقطعی و چگونه به ایران مهاجرت کردید؟

بعد از ترک افغانستان و با سختی و مصیبت بسیار زیاد از مرز ایران و پاکستان گذر کردیم و خودمان را به جمهوری اسلامی ایران رساندیم و در این کشور اقامت کردیم. بعد از مهاجرت، مبارزه را به شکل جدی ادامه و «اسلام، مکتب توحید» را در ایران گسترش دادیم. یکی از اعضای بسیار فعال مؤسسه «اسلام، مکتب توحید»، شخصی به نام علی واحدی از همشهریان خودم بود که در سال ۱۳۶۰ با ایشان ادواج کردم.

و بالاخره مبارزه مجاهدان افغانستانی با ارتش سرخ و حکومت کمونیست‌ها به ثمر نشست. پس از آن شاهد چه پیام‌هایی بودید؟

بله، در دوره جهاد، همه مردم افغانستان شرکت کردند. از همه اقوام اعم از سنی و شیعه، پیر و جوان، زن و مرد و حتی کودکان افغان وارد میدان مبارزه شدند تا اینکه آن تلاش‌ها و مبارزات به ثمر نشست و توانستند ابر قدرت شرق را شکست دهند، ولی متأسفانه پس از پیروزی مجاهدان بر ارتش سرخ و بیرون راندن آنها از افغانستان، بین رهبران مجاهدین اختلاف بر سر قدرت پیش آمد. همه رهبران اشتباهاتی کردند و دعوای سیاسی اتفاق افتاد. به نظر ما اگر عملکرد مجاهدین معقول‌تر و اسلامی‌تر بود و تعهداتشان را زیر پا نمی‌گذاشتند، امروز وضع افغانستان خیلی بهتر از این بود.

برویم سراغ تشکیل لویه جرگه و نقش زنان در تصویب قانون اساسی افغانستان. لطفاً در این باره قدری توضیح دهید.

در ابتدا بگویم در زبان پشتون «لوی» یعنی بزرگ و جرگه به معنی مجلس. در تاریخ افغانستان داریم که هر گاه کشور با مشکلات و اتفاقات بسیار مهمی مواجه می‌شد، تصمیم‌گیری را منوط به نظر بزرگان اقوام و آگاهان سیاسی و اجتماعی می‌کردند. بدین صورت لویه جرگه با شرکت بزرگان و نخبان اقوام شکل می‌گرفت تا برای کشور و سرنوشتش تصمیم‌گیری شود. پس از ماجراهای ۱۱ سپتامبر و حمله امریکا و ناتو به افغانستان، یک دولت موقت ایجاد و سپس براساس مصوبات توافقنامه وین قرار گذاشته می‌شود ابتدا یک لویه جرگه اضطراری برای تعیین تکلیف دولت افغانستان تشکیل شود. در این لویه جرگه تقریباً ۲۵ درصد کرسی‌ها به بانوان افغان اختصاص پیدا کرده بود. ابتدا یک لویه جرگه اضطراری تشکیل و قرار شد از میان مهاجران تحصیلکرده افغانستانی در کشورهای مختلف نیز تعدادی از افراد انتخاب شوند. در میان افرادی که از مهاجران افغان و مقیم ایران بودند، بنده هم انتخاب شدم. کمی بعد با سایر دوستانی که انتخاب شده بودند به کابل رفتم و در جلسات و کمیسیون‌های مربوطه شرکت کردم. آنجا تصمیمات مهمی درباره تصویب قانون اساسی افغانستان گرفته شد. خانم صدیقه بلخی فرزند علامه سید اسماعیل بلخی، خانم سادات که مهندس بود، خانم نسیمین حسن‌زاده که در مشهد زندگی می‌کرد از بانوانی بودند که همراه سایر خانم‌های نماینده از طرف مهاجران ساکن ایران در لویه جرگه حضور داشتند و دیدارهایی با مسئولان دولت انتقالی و شخص آقای کرزای داشتیم که بسیار مؤثر و مفید بود. از جمله با جناب آقای طاهریان سفیر ایران در کابل هم دیدار و گفت‌وگو داشتیم.

۹ جوان

حضور شما در آن لویه جرگه، چه مدت به طول انجامید؟

حدوداً دو هفته آنجا بودیم و دوباره به ایران بازگشتیم. اما در زمستان ۱۳۸۲، قرار شد لویه جرگه تصویب قانون اساسی تشکیل شود. البته برای این دوره از چند وقت پیش از آن هیئتی از افغانستان به ایران آمد و از افغانستانی‌هایی که شرایط حضور در لویه جرگه را داشتند، ثبت‌نام به عمل آورد. بعد از آن یک انتخابات با شرکت همه افغان‌ها در استان‌های مختلف ایران برگزار شد و حدود ۳۰ نفر از خانم‌ها و آقایان برای شرکت در لویه جرگه دوم با رأی نمایندگان مهاجران افغان جمهوی اسلامی ایران انتخاب شدند که من هم جزو آنها بودم. برای لویه جرگه تصویب قانون اساسی، من ۴۰ روز در افغانستان ماندم. آنجا وقتی مجلس شکل گرفت، دوباره یک انتخابات برای تعیین رئیس لویه جرگه و معاونان و منشی‌ها و سخنگو برگزار شد که در آن انتخابات هم من به عنوان یکی از منشی‌های هیئت رئیسه انتخاب شدم. به این ترتیب، فعالیت ما در بخش هیئت رئیسه لویه جرگه تصویب قانون اساسی آغاز شد. در مرحله بعد، کمیسیون‌ها مشخص شدند و بررسی‌ها و صحبت‌ها برای تصویب قوانین در کمیسیون‌ها شروع شد. آنجا واقعی شد حقوق همه اقشار و اقوام در نظر گرفته شود. مثلاً درباره تصویب زبان رسمی کشور، ابتدا گفتند زبان «پشتو» رسمی باشد، ولی بعد با تلاش خود آقای کرزی – با اینکه خودش پشتون و اهل قندهار بود- زبان فارسی هم به عنوان زبان ملی در قانون اساسی تصویب شد. یعنی الان در افغانستان دو زبان رسمی وجود دارد!

رفتار آقایان نماینده لویه جرگه با خانم‌ها چطور بود؟

به نظر بنده آنجا به زنان خیلی احترام می‌گذاشتند و به خصوص خانم‌های با حجاب، بسیار مورد تمجید و احترام شرکت کنندگان بودند. به خاطر دارم آقایان شرکت کننده در جلسه که خیلی هم متعصب و مذهبی بودند، می‌آمدند و به بنده می‌گفتند: «ما به شما به خاطر حجابتان افتخار می‌کنیم»، یعنی در آنجا خانم‌های محجبه نسبت به آنها که حجاب برایشان خیلی مهم نبود، بیشتر مورد احترام بودند.

از قانون اساسی نهایی و تصویب شده تا چه حد راضی بودید؟

با تلاش شبانه‌روزی و بساطت فرسای نمایندگان محترم لویه جرگه تصویب قانون اساسی، اصول و بندهای قانون اساسی تصویب شد و قانون‌یومی هم هست. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان اکنون عالی‌ترین سند حقوقی در این کشور. قلقداد می‌شود. این قانون دارای ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده است. کار بررسی و تصویب این قانون در لویه جرگه قانون اساسی، در ۲۲ قوس ۱۳۸۲ (آذرماه) آغاز شد و در ۱۴ دی (دی‌ماه) همان سال به اتمام رسید. در این قانون به اسلامیت، دموکراسی، حقوق فردی و به ویژه حقوق خانم‌ها و انتخابات به خوبی توجه شده است. مسئله بسیار مهم، توجه به شیعیان و مسئله قانون احوال شخصییه اهل تبع بود که در آنجا مطرح و قرار شد زمینه امکان شود. از فقه جعفری در دادگاه‌های معین فراهم شد.

آیا این قانون احوال شخصییه شیعیان، نتایج مثبتی برای شیعیان افغانستان داشت؟

موضوع به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری در قانون اساسی افغانستان از مهم‌ترین مسائلی بود که اتفاق افتاد و این امر، موجب خوشبینی بیشتر شیعیان نسبت به وضعیت موجود شد و زمینه اتفاق و اتحاد و همکاری بیشتری را در به وجود آمدن یک حکومت پایدار فراهم کرد. جا دارد اینجا بادی کنیم از حضرت آیت‌الله حاج شیخ آصف محسنی (ره) که در این زمینه جعفری تلاش کردند تا مسئله مذهب جعفری در تدوین قانون اساسی افغانستان گنجانده شود و به دنبال آن بحث اجازه رعایت احوال شخصییه شیعیان بر مبنای فقه شیعه در نظام حقوقی افغانستان پیش آمد که پدیده‌ای نو به شمار می‌رفت که با تدوین ماده ۱۳۱ قانون اساسی سال ۱۳۸۲، وارد ادبیات حقوقی افغانستان شد. در نظر اول، ممکن است تفکیک احوال شخصییه شیعیان از قانون مدنی افغانستان غیر قابل توجیه به نظر بیاید، اما با مطالعه اوضاع و احوال شیعیان افغانستان در گذشته و حال درمی‌یابیم چنین تفکیکی در چارچوب تساهل و تسامح حکومت با پیروان مذاهب دیگر- که دارای احکام مذهبی خاص خود هستند- قابل تفسیر است. این کثرت‌گرایی حقوقی هم مبتنی بر باورهای دینی است و هم مبتنی بر اندیشه‌های بشری. از دید حقوق تطبیقی، استقلال شیعیان در احوال شخصییه و در پی آن ورود فقه غنی شیعه در سیستم حقوقی افغانستان بر غنای علمی آن خواهد افزود. این واقعیت در حقوق خانواده به خصوص میحت نکاح و طلاق قانون مدنی افغانستان کاملاً ملموس بوده و است.

در پایان لازم می‌دانم بادی کنم از شخصیت‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و نهاییات زنان و مردان افغان که در تصویب قانون اساسی افغانستان زحمت کشیدند و تلاش کردند تا بتوانند کشورشان را به طرف صلح و ثبات سوق دهند و لاقال امنیت نسبی را در این سرزمین حاکم کنند. شخصیت‌های بزرگی مانند شهید مصطفی کاظمی، شهید استاد برهان الدین ربانی و هزاران شهید گمنامی که در طول نیم قرن اخیر در مبارزات حق طلبانه ملت مسلمان افغانستان جان بر کف نهادند و به دیدار حق شتافتند. ان‌شاءالله خانواده به همه کسانی که برای آزادی و آبادی و ایجاد امنیت و برقراری صلح و پیشرفت این کشور تلاش و کوشش می‌کنند، پادش خیر بدهد.